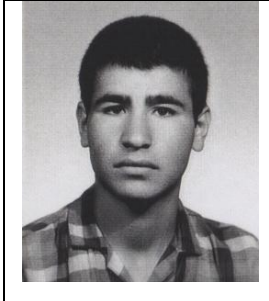


رفیق عبدالله افسری



رفیق عبدالله افسری، فرزند یک خانواده زحمت کش و تهی دست، به سال 1332 در دهستان ممقان - از توابع تبریز - متولد شد. از وقتی پا به دنیا گذاشت، چهره اش رنگ تیره فقر و محرومیت را از نسل ستم کشان به ارث برده بود، و مغز استخوانش مستعد آن بود که خون کینه بر ستمگران بسازد. در مدرسه، صمد بهرنگی معلم او شد. آموزش های مستقیم صمد، صیقلی بود که بر جوهر انقلابی عبدالله خورد و نخستین پرده از حجاب هفت لای ریشه ستم اجتماعی را از برابر چشمان وی کنار زد. عبدالله جزو محروم ترین های جامعه بود، اما واکنش همه محرومان در برابر ستم اجتماعی یک سان نیست. کسانی که محرومیت و ستم کشی را قسمت خدائی خویش نمی پندارند و با آن نمی سازند، بر دو گروهند: گروهی که در راه رفاه و نجات فردی خویش تلاش می کنند، به نوکری بزرگان در می آیند و خود را می فروشند تا به نان و نوا برسند و یا در شرافت مندانه ترین حالت، می کوشند با " دود چراغ خوردن" و عرق جبین به جائی برسند. اینان راه فرار از محرومیت و ستم را در فرار از محرومین و ستم دیدگان می جویند. گروه دیگر، چاره محرومیت و ستم را در مبارزه علیه بهره کشان و ستمگران می جویند. آنان عرق شدگان را به حال خود رها نمی کنند تا خویشان را به ساحل برسانند. با آنان می مانند، ریشه سیه روزی و بیداد را به آنان نشان می دهند، به همبستگی و مبارزه جمعی علیه بدبختی جمعی تشویقشان می کنند و در این راه دشوار و به خاطر رهایی هم نوعان خود، به مشقات و محرومیت های بس بزرگ تری تن می دهند. اگر گروه اول را عقده محرومیت و رشک بر دارایان به حرکت در می آورد، گروه دوم را آگاهی بر ریشه محرومیت و کینه بر ستمگران از جا می کند. اینان انقلابیون اند و عبدالله از این گروه بود. آموزش های صمد در مدرسه و تشویق به مطالعه وسیع تر، اخگر آگاهی اولیه را بر جان عبدالله برافروخت و به واکنش ناگزیر وی در برابر محرومیت و ستم، جوهری انقلابی بخشید. اما از کینه بر ستمگران تا شناخت عمقی ریشه های ستم و راه خشکاندن آن، فاصله بسیار است. برای طی این فاصله،

عبدالله می بایست بازو به بازوی مردان عمل، از کوره های تفکیک بگذرد و سیم و سنگ را از هم جدا کند. وی که در همان سنین نوجوانی با مارکسیسم، به عنوان راه واقعی رهایی از استثمار و ستم آشنائی کلی و مقدماتی به دست آورده بود، پس از شهادت صمد بهرنگی، با دوستان وی رفقای فدایی: بهروز دهقانی، مناف فلکی و کاظم سعادت، در مبارزه علیه رژیم استبدادی شاه، همراه شد. نخستین بار در سال 1349، هنگامی که در کلاس دهم هنرستان صنعتی تبریز درس می خواند، توسط ساواک بازداشت گردید و پس از چند ماه که از نخستین تمرین مقاومت، سربلند بیرون آمد، آزاد شد، بلافاصله با عزم و شور و جسارت بیشتر دنبال پیکارش را گرفت و بار دیگر در سال 1350 در ارتباط مستقیم با جنبش چریکی مسلحانه دستگیر شد. هیچ شکنجه ای نتوانست قفل دندان های به هم فشرده از کینه انقلابی او را بر اسرار سازمانی و برای افشاء نام هم رزمانش بگشاید. و "ممقان" (که هم بدانش او را چنین می نامیدند) از نامداران مقاومت در شکنجه گاه های آریا مهری شد. در تمام طول هفت سالی که در اسارت بود، تنها یک بار به ملاقات خوانده شد و از این که مادر پیرش برای آمدن از روستای دور دست و به خاطر دیدن او تنها دارائی خود را که یک بز بود، فروخته بود، قلبش به شدت به درد آمد و تلخی این دیدار شیرین را هرگز فراموش نکرد.

در زندان بود که عبدالله فرصت آشنائی عمیق تر با مارکسیسم را یافت و با درک این حقیقت که "انقلاب کار توده هاست" به انتقاد از مشی انقلابیون جدا از مردم پرداخت؛ به لنینیسم روی آورد و بدین ترتیب جزو نخستین دسته از کمونیست هایی شد که پس از انقلاب، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را بنیاد نهادند. رفیق عبدالله که جزو آخرین دسته زندانیان سیاسی در جریان انقلاب 57 از زندان آزاد شد، از مؤسسين سازمان ما بود. وی نه تنها در زادگاه خود، بلکه در هرکجا که بدان قدم می گذاشت، به خاطر مردم جوشی فطری، سجایای انقلابی و انسانی و تواضع صمیمانه اش مورد محبت و اعتماد مردم قرار می گرفت و از این رو به عنوان یک راه کارگری، سهم به سزایی در گسترش نفوذ و اعتبار سازمان ما در میان زحمت کشان ایفا کرد. او که پس از آزادی از زندان، با استقبال عظیم توده ای وارد زادگاهش شده بود، با ایجاد " کتابخانه سرخ" تهیه و توزیع یک نشریه انقلابی برای دانش آموزان و جوانان، و با استفاده از قدرتی که در توضیح پیچیده ترین مسائل به زبان ساده داشت، به تبلیغ و ترویج کمونیسم پرداخت، نسل تازه ای از انقلابیون را در زادگاه خویش تربیت کرد و کار صمد را در سطحی عالی تر دنبال گرفت.

رفیق عبدالله (با نام مستعار قلی) در سال 58 مسئولیت سازماندهی تشکیلات آذربایجان را به عهده گرفت و به همراه رفیق چنگیز احمدی، با تلاش و پشتکار فراوان، تشکیلات وسیعی به وجود آورد. در شهریور سال 59 به همراه چند تن از رفقایش در تبریز دستگیر گردید و مدت یک ماه و نیم با نام مستعار و به عنوان یک کارگر ساختمان در زندان تبریز ماند، به علت برخورد آگاهانه و هوشیارانه اش آزاد شد. در دوره ای که رفیق عبدالله در زندان به سر می برد، تشکیلات آذربایجان زیر تهاجم گسترده توده ای ها و اکثریتی های طرفدار ولایت فقیه قرار گرفته بود. او پس از آزادی در نبرد بی امان با سازش کاران و تصفیه عناصر " راست" و منحط نقش برجسته ای ایفا کرد. او به خوبی می دانست که با نیروهایی که " سب" اپورتونیسیم خیانت پیشه را گاز زده بودند، نمی توان تشکیلات انقلابی را پایه ریزی کرد و بنا نهاد، بنابراین با تصفیه این نیروها، پاکیزگی و رزمندگی را به صفوف تشکیلات منطقه بازگرداند. از اوایل سال 60 مسئولیت سازمانی رفیق عبدالله به تهران انتقال یافت و با توجه به پیوند نزدیکش با زحمت کشان، در یکی از روستاهای اطراف تهران سکونت گزید. با آن که از لحاظ جسمی ضعیف بود، از ایمان به هدف و راه بر حقیق نیرو می گرفت و شبانه روز بدون ابراز خستگی کار می کرد. هنگامی که مریض شد و موهای سرش به سرعت ریخت، پزشکی که معاینه اش کرده بود، سبب بیماری را نرسیدن مواد غذایی لازم به بدن وی تشخیص داد. و این در حالی بود که رفیق عبدالله بخشی از مالیه سازمان را در حوزه مسئولیتش در اختیار داشت. رفیق عبدالله، همچنان که از بدو فعالیت خود با پذیرش متواضعانه و مسئولانه هر کار و وظیفه حتا ظاهراً پیش پا افتاده، نقش بزرگی در پا گرفتن و گسترش سازمان ما ایفا کرده بود، به طریق اولی به عنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی نیز در طرد و تصفیه عناصر راست و نا استوار، در دفاع از خلوص ایدئولوژیک و رزمندگی سازمان و استقرار و استحکام آن در میان کارگران و زحمت کشان بار سنگینی به دوش کشید. با دستگیری رفیق عبدالله در اردیبهشت 62 توسط آدم گُشان حکومت اسلامی، پرده برای نمایش آخرین صحنه زندگی و رزم یک کمونیست بزرگ، در کشتارگاه اوین بالا گرفت. یک سال و نیم شکنجه، زبان رفیق عبدالله را باز نکرد و جز صدای شلاق، صدائی به گوش نرسید، تا در پائیز سال 63، او را با پای فلج شده از شکنجه، به چوبه اعدام بستند و تیرباران کردند. تنها بدین سان می شد عبدالله را از پیمودن راه رهایی کارگران و زحمت کشان از استثمار و ستم بازداشت، راهی که یاران سوگند خورده عبدالله می پیمایند: راه شکست ناپذیر کمونیسیم.

